

بوسه خندا

پاداش شاهزاده

هوپا
Hoopa



پاداش شاهزاده

فرناندو سورنتینو

مترجم: رضا اسکندری

LA RECOMPENSA DEL PRÍNCIPE
©Text: Fernando Sorrentino, 1995

نشر هوپا در چهارچوب قانون بین‌المللی
حق انحصاری نشر اثر (Copyright) امتیاز
انتشار ترجمه‌ی فارسی این کتاب را در
سراسر دنیا با بستن قرارداد از نویسنده‌ی آن
(Fernando Sorrentino) خریداری کرده است.
انتشار و ترجمه‌ی این اثر به زبان فارسی
از سوی ناشران و مترجمان دیگر مخالف
قوانین بین‌المللی و اخلاق حرفه‌ای نشر است.

سرشناسه: سورنتینو، فرناندو، ۱۹۴۲ - م.
Sorrentino, Fernando
عنوان و نام پدیدآور: پاداش شاهزاده/ نویسنده فرناندو سورنتینو؛ مترجم
رضا اسکندری؛ ویراستار آمنه رستمی؛ تصویرگر سوسن آذری.
مشخصات نشر: تهران: هوپا، ۱۳۹۴.
مشخصات ظاهری: ۱۰۵ ص: مصور.
شابک: ۳-۳۱-۲۵-۸۰۲۵-۶۰۰-۹۷۸
وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا
یادداشت: عنوان اصلی: La recompensa del príncipe.
موضوع: داستان‌های آرژانتینی -- قرن ۲۰ م
شناسه افزوده: اسکندری، رضا، ۱۳۶۴ - مترجم
شناسه افزوده: رستمی، آمنه، ۱۳۶۲ - ویراستار
شناسه افزوده: آذری، سوسن، ۱۳۶۴ - تصویرگر
رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۴ پ ۲ و ۴/۳/۳۳/PQ۷۷۹۸
رده‌بندی دیویی: ۸۶۳/۶۴
شماره کتاب‌شناسی ملی: ۴۰۷۱۱۹۵



برای تو...

همان‌طور که شاهزاده‌ی صفحات این کتاب پاداشی می‌گیرد که در جای خودش از آن مطلع می‌شوی، من هم که نویسنده‌ی داستانی به این اندازه واقعی هستم، اگر بتوانم کمی از آن شادمانی را که در زمان نوشتن این کتاب تجربه کردم انتقال دهم، به پاداش خودم رسیده‌ام.

پس به‌پیش، با آرزوی موفقیت.



- ۹ ■ پاداش شاهزاده
- ۱۳ ■ داستان اومبرتو، پسر بزرگ
- ۲۱ ■ داستان روبرتو، پسر دوم
- ۲۳ ■ داستان آلبرتو، پسر کوچک



پادشاه سازه‌ها

در دوران شاهان و شاهزاده‌ها که روزگار داستان‌های زیبا بود، هنوز چیزهای زیادی اختراع نشده بود، مثل هواپیما و ماشین، اما قطار چرا! چراغ‌های پیه‌سوز را نمی‌شناختند اما چراغ‌های برقی به‌وفور وجود داشت. مردم دوربین‌های عکاسی فوق‌العاده‌ای در اختیار داشتند، اما میلی سرکوب‌شده آن‌ها را به نقاشی با رنگ‌های روغنی، گواش یا آبرنگ وا می‌داشت.

و پرشورتر بودند، ولی آلبرتو جدی بود. هرچند او هم هرزمان دلش می‌خواست به نمایش و شوخی و خنده می‌پرداخت. کمی جلوتر، می‌بینیم این نظرات تا چه اندازه درست و تا چه اندازه نادرست‌اند.

همه با خط بسیار خوب، با جوهرهای سیاه، آبی، سبز یا قرمز، روی کاغذهای سفید و نارنجی می‌نوشتند، اما فکر ماشین تایپ حتی به ذهنشان هم نمی‌رسید. در همین دوران پادشاه‌ها و شاهزاده‌ها، در نوبلانی، کشور کوچکی در دشت‌های خشک قفقاز استوایی، شاهی زندگی می‌کرد که پس از مرگ همسرش کور شده بود. این پادشاه آلیخینوی شطرنج‌باز بود و سه پسر داشت: شاهزاده اومبرتو، شاهزاده روبرتو و شاهزاده آلبرتو. این سه شاهزاده به خاطر بلایی که سر چشم‌های پدرشان آمده بود بسیار غمگین بودند، پدری که هر قدر فرزندان از کودکی دور و دورتر می‌شدند، او به پیری نزدیک و نزدیک‌تر می‌شد.

همان‌طور که در دربار می‌گفتند، اومبرتو، روبرتو و آلبرتو انسان‌های خوبی بودند. آن‌ها با یکدیگر تفاوت‌هایی داشتند، برای مثال می‌گفتند اومبرتو و روبرتو کمی سرخوش‌تر، شوخ‌طبع‌تر



داستان امپرتو، پسر بزرگ

یک روز پس از بیست و سومین جشن تولدم، در تالار بازی‌های کاخ با پادشاه روبه‌رو شدم. آلخینو با صدراعظم بابلونیو، مرد مورد اعتمادش، چکرز بازی می‌کرد و بابلونیو، براساس دستورات شاه، یک‌بار با مهره‌های سفید و یک‌بار با مهره‌های سیاه بازی می‌کرد. به شاه گفتم: «بخشید پدر که مزاحم بازی‌تان می‌شوم.

هوپا منتشر کرده است:

مجموعه‌ی «جادوهای آرژانتینی»

داستان‌هایی از «فرناندو سورتینو»



«به عقیده‌ی یک کرم عجیب است که
انسان کتاب‌هایش را نمی‌خورد.»

بخشی از شعر «کرم‌های شب‌تاب» / رابیندرانات تاگور

هوپا ناشر کتاب‌های خوردنی



نشر هوپا همگام با بسیاری از ناشران بین‌المللی از کاغذهای مرغوب با زمینه‌ی کرم استفاده می‌کند. چرا که نور را کمتر منعکس می‌کنند و چشم هنگام مطالعه کمتر خسته می‌شود. سبک‌تر از کاغذهای دیگرند و جابه‌جایی کتاب آسان‌تر می‌شود. و مهم‌تر اینکه برای تولید این کاغذها درخت کمتری قطع می‌شود.

..... به امید دنیایی سبزتر و سالم‌تر